

**Predigt am 12. Sonntag nach Trinitatis, 18.8.2024,
St. Johannis-Gemeinde Köln-Bonn-Aachen (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Lukas 13,10-17:

انجيل لوقا باب ۱۳ آيات ۱۰ الی ۱۷

۱۰ و روز سبت در یکی از کنایس تعلیم می‌داد.

۱۱ و اینک، زنی که مدت هجده سال روح بیماری داشت و منحنی شده، ابدأ نمی‌توانست راست بایستد، در آنجا بود.

۱۲ چون عیسی او را دید وی را خوانده، گفت، ای زن از ضعف خود خلاص شو!

۱۳ و دستهای خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود.

۱۴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، از آنرو که عیسی او را در سبت شفا داد. پس به مردم توجه نموده، گفت، شش روز است که باید کار بکنید. در آنها آمده شفا یابید، نه در روز سبت.

۱۵ خداوند در جواب او گفت، ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده، بیرون نمی‌برد تا سیرآبش کند؟

۱۶ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی‌بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟

۱۷ و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند، بهسبب همه کارهای بزرگ که از وی صادر می‌گشت.

جامعه عزیز، عیسی مردم را بالا می‌برد. من می‌خواهم خطبه امروز را اینگونه عنوان کنم. زیرا داستان شفای زن کج‌رو را می‌توان در نهایت به این مخرج کوتاه خلاصه کرد: عیسی مردم را بلند می‌کند. با این حال، توجه دقیق به جزئیات و شرایط اطراف مهم است، زیرا آنها به ما کمک می‌کنند تا روشی را که عیسی مردم را از طریق آن احیا می‌کند، بهتر درک کنیم.

لوقا ابتدا از یک زن بد شکل می‌گوید. می‌گویند او 18 سال است که بیمار است. هجده سال! این مدت طولانی است. برای اطرافیانش، این باید تا به حال یک منظره آشنا بوده و با آن کنار آمده باشند. این فقط زن قوزدار است. و شاید در طول سالها به آن عادت کرده بود، هرچند که باعث درد او می‌شد و می‌توانست نگاه‌های کنجکاو بچه‌ها را به بدن مورد آزارش حس کند.

چه چیزی او را اینقدر کج کرده؟ لوقا از روحی صحبت می‌کند که آنها را بیمار کرده است. از دیدگاه فعلی. . ما، احتمالاً ابتدا این زن را نزد یک متخصص ارتوپد می‌فرستیم. ما هم کاملاً با روحی آشنا هستیم که انسان را به زانو درمی‌آورد، کوچک می‌کند و اجازه می‌دهد که انسان‌ها خمیده شوند و خمیده بمانند. این می‌تواند، بار یک زندگی سخت، کار زیاد، ناامیدی، نگرانی ترس، برخی افراد نمی‌توانند به معنای استعاری ستون فقرات تشکیل دهند زیرا آنها را از کودکی کوچک نگه داشته اند، زیرا آنها هرگز اجازه نداشتند نظرات یا، خواسته‌های خود را بیان کنند، زیرا آنها همیشه باید خوب و خوش رفتار باشند، شاید در عبارات مسیحی به عنوان یک تقاضا برای ایثار خیریه که همیشه منافع خود را در درجه دوم قرار می‌دهد. بنابراین احتمالاً کاملاً تصادفی نیست که این زن است که این روحیه بیماری‌زا را دارد. اما مردان نیز می‌توانند به روشی مشابه خم و خم شوند - به عنوان مثال با به اصطلاح ضربه‌های سرنوشت، تحت فشار برای انجام کار

خواسته ها و انتظارات داخلی و خارجی. موارد زیادی وجود دارد که باعث می شود ستون فقرات خود را از دست بدهید و عمودی راه رفتن و حفظ حالت ایستاده را دشوار یا حتی غیرممکن کند.

یکی از تبیین کنندگان می گوید: «در اینجا ماهیت شر آشکار می شود. شیطان به زمین می چسبد. فلج می کند!» (می ترساند، مردم را پایین می کشد، مردم را کوچک می کند و در نهایت کوچکشان می کند)

عیسی کاملاً متفاوت است! او این زن را خمیده می بیند، حتی اگر زنان هرگز در ردیف اول کنیسه نمی نشینند. آنها به معنای واقعی کلمه فقط در حاشیه، در گالری یا جای دیگری در کنار، جدا از مردان ظاهر می شوند. اما هنگامی که عیسی موعظه می کند، او بالای سر مردم صحبت نمی کند. او همچنین به کسانی که سر تعظیم فرود می آورند، چهره‌های حاشیه‌ای و گروه‌های به حاشیه رانده شده نگاه می کند. چشمانش نیز به اوست و وقتی او را می بیند او را بی تکان نمی گذارد بلکه او را به عمل سوق می دهد.

در مورد این زن هم همینطور است: عیسی او را می بیند. اما شفا را بدون درخواست به زن تحمیل نمی کند: در اینجا آمده است: «وقتی او را دید، او را نزد خود خواند. دو جمله مهم در آن وجود دارد. از یک سو عیسی زن را با چشمان محبت و رحمت می بیند، نه با چشمان ترس و کنجکاوی. در جایی که دیگران ترجیح می دهند بچرخند یا با شانه‌های بالا انداختن از آنجا بگذرند، او متوجه رنجش می‌شود، به او احساس دلسوزی می‌کند و آرزو می‌کند که فوراً خوب شود. و این برای او بیش از هر چیز مهم است، حتی فراتر از فرمان سبت. شفا دادن کسی در یهودیت باستان کار محسوب می شد و به همین دلیل در روز سبت ممنوع بود. اما عیسی این را نادیده می گیرد. من یک لحظه دیگر به آن باز خواهم گشت

عیسی به همه چیز در مورد رهایی زن از رنجش اهمیت می دهد. این دستور روز برای اوست. اما او فقط نمی رود و به او عمل می کند، بلکه او را پیش خود می خواند. او باید راه خود را به او باز کند. همانطور که اغلب اتفاق می افتد، او از کارهای کمی که ما انسان‌ها می توانیم انجام دهیم استفاده می کند تا اعتمادمان را به او نشان دهد.

اما در عین حال، عیسی خود را وابسته به کسی نمی‌داند که نزد او بیاید و قبل از کمک از او بخواهد. این اوست که در اینجا ابتکار عمل را به دست می گیرد. این امید و آسایش است برای هرکسی که از خود دست برداشته و دیگر قدرت و شهامت و اعتمادی ندارد که با نیازهای خود به درگاه خداوند متوسل شود. او ما را می بیند و می‌داند که با ما چه می‌گذرد. و هنگامی که با ما صحبت می‌کند، ما نباید در جای خود بمانیم بلکه باید نزد او بیاییم و بگذاریم از نگاه، کلام و لمس او لذت ببریم. برای او هیچ مورد ناامید کننده‌ای وجود ندارد! همانطور که کلام او در اینجا به زن متحیر شده این امکان را می‌دهد که وضعیت خود را تغییر دهد، خود را از صلابت خود رها کند و دوباره به پا خیزد، تشویق و توجه او نیز می‌خواهد ما را از محدودیت‌ها خواسته‌ها و انتظارات، از بارها و سختی‌ها رها کند. که ما را سنگین می‌کند و ما را آزاد می‌کند تا درست راه برویم و خدا را ستایش کنیم

زیرا اگر خمیده راه بروید، دید شما بسیار محدود است و دیگر نمی‌توانید آسمان را ببینید. برای همین خدا پسرش را فرستاد. او می‌خواهد ما را زنده کند و ما را نابود نکند، ما را آماده کند و ما را به قتل نرساند. در زمزمور 68 آمده است: «هر روز خداوند را ستایش کنید». او باری بر دوش ما می‌گذارد، «اما او به ما کمک می‌کند، جلال او آن شخص درستکاری است که با راه رفتن راستین در زندگی گام برمی‌دارد.» او می‌خواهد ما را بزرگ کند و به ما قلب وسیع و چشم اندازی وسیع بدهد

زن داستان ما این گام را به سمت عیسی برداشت و بلافاصله به او منجر شد که بتواند دوباره بایستد و از رنج خود رهایی یابد. نگاه، کلمات و لمس او به او احترام می‌گذارد و به او اجازه می‌دهد که خودش فعال

شود. او که همیشه کوچک، نامحسوس و در حاشیه به نظر می‌رسید، می‌ایستد و علناً ایمان خود را اقرار می‌کند.

این جامعه عزیز به نشانه‌ای برای ما اتفاق افتاده است تا بدانیم: خداوند هر یک از ما را در رنج فردی ما می‌بیند که ما را سنگین می‌کند و ما را می‌پیچد. و او می‌خواهد آن را از ما بگیرد. او از ما می‌خواهد که بتوانیم دوباره بایستیم. و حتی اگر در خارج اتفاق نیفتد که ناتوانی یا بیماری از ما برداشته شود، در درون ما می‌توانیم آنچه را که به ما تحمیل می‌شود با سر بالا حمل کنیم و به خاطر آن نشکنیم.

اما این داستان که می‌توانست تا این حد هماهنگ به پایان برسد به همین جا ختم نمی‌شود. در مورد این، شفا اختلاف وجود دارد. رهبر کنیسه در برابر خاخام محبوب که به تازگی معجزه بزرگی انجام داده است موضع آشکار و آشکاری اتخاذ می‌کند. وظیفه او این بود که اطمینان حاصل کند که جامعه او از دستورات پیروی می‌کند. از منظر آن زمان اگر در این باره چیزی نمی‌گفت حتی مرتکب گناه می‌شد. در واقع، او همه چیز را درست انجام می‌دهد: او احکام را می‌داند و می‌داند که چگونه آنها را به کار ببندد، رک و شیوا است اما به هیچ وجه سنگدل نیست. این زن بیچاره فردا شفا پیدا می‌کند. اما امروز نه! امروز روز هفتم است و در روز هفتم خداوند آرام گرفت. و ما به احترام او آرام می‌گیریم.

برخی از نمایندگان کلیسا اگر مخالف گسترش خریدهای یکشنبه و وقفه شفابخش زندگی روزمره هستند، قطعاً دوست دارند امروز چنین رفیقی داشته باشند. اما بین صراحت و لجاجت، بین وفاداری به اصول و بی‌مهری بین حفظ سنت و استخوان بندی، تنها مرز باریکی وجود دارد. و متأسفانه رهبر کنیسه در اینجا به سمت اشتباه می‌رود. اگرچه او به درستی تأکید می‌کند که روز سبت، روز استراحت است و هر کاری را ممنوع می‌کند، اما از این واقعیت غافل می‌شود که دستور سبت مانند همه احکام خداوند برای محافظت از زندگی است. به دلیل توجه او به پایبندی دقیق به قوانین در تقوای خود، او متوجه نمی‌شود که با شفای خود، به ویژه در روز سبت، عیسی می‌خواهد روشن کند که خدا نگران نجات مردم است.

اما عیسی با نگرش لیبرال خود به معنای واقعی کلمه، می‌خواهد از روز سبت به عنوان روز آزادی محافظت کند و آن را بی‌ارزش و سطح بندی نکند! او نیامد تا احکام خدا را لغو کند، بلکه برای انجام آنها نیامده است. وقتی او مخالفان خود را «منافق» می‌خواند، منظورش این است که آنها فقط به دنبال تبعیت خارجی از این فرمان هستند. به آنها می‌گوید: هر یک از شما گاو و الاغ خود را در روز سبت به آب می‌برد. این هم کار است. اما این برای شما به حساب نمی‌آید زیرا دارید فریب می‌دهید. در واقع، طبق تعبیر فریسیان و کاتبان، هدایت مردم به سوی آب در دروازه، کار محسوب نمی‌شد. به همین دلیل است که همه دروازه‌های متحرکی را دریافت کردند که از هر اصطبل به روستا قبل از شروع سبت درست می‌کردند. و از آنجایی که گاوها سپس به چاه داخل این دروازه‌ها هدایت می‌شدند، فرمان سبت رسماً رعایت شد.

عیسی از این حيله ناراحت است - و البته از این واقعیت که گاوها ظاهراً بیشتر از زن بیمار هستند. عیسی در اینجا از او به عنوان "دختر ابراهیم" یاد می‌کند. با انجام این کار، او بالاترین عنوان افتخاری را که می‌تواند در جامعه کنیسه داشته باشد به او می‌دهد. بعداً او به زکیوس، رئیس مالیات‌گیر، که همه او را به عنوان مردی واقعاً بدجنس می‌بینند، به عنوان پسر ابراهیم یاد کرد. به این ترتیب او علناً کرامت کسانی را برجسته می‌کند که احترام کمی از دیگران قائل هستند، کرامتی که هیچ انسانی نمی‌تواند آن را در پیشگاه خداوند از دست بدهد. او این دختر ابراهیم را از قید بیماری رها می‌کند و در عین حال روح شیطان را بیرون می‌راند. که با او و دیگران زمزمه می‌کرد که او بی‌ارزش است، شاید سزاوار سرنوشتش است و باید با او کنار بیاید. با این واقعیت که زندگی او تمام شده است که دیگر هیچ چیز قابل تغییر نیست.

سخنان تند عیسی تأثیر دارد. آنها کلمات تند و شفابخشی هستند. می گویند در آخر هر که مخالف او بود: شرمنده است از جمله رئیس کنیسه. در پایان، این چیزی است که او را واقعاً برای من دوست داشتنی می کند او کسی است که می توان آن را رد کرد، و سخنان عیسی را چنان به دل می گیرد که از رفتار بی رحمانه اش خجالت می کشد. و همانطور که همه ما می دانیم، شرم باعث می شود چشمان شما بیفتد. این بدان معنی است که سفتی رهبر کنیسه نیز به روشی شفابخش از بین می رود. به جای نادیده گرفتن نیازهای مردم با تثبیت قوانین، اکنون ممکن است بتواند کسانی را که زیر چشمانش رنج می برند و برای خدا مهم هستند ببیند. شاید او اکنون آنچه را که قبلاً از دست داده بود، با وجود تقوای شاید خالصانه اش، بیابد: رحمتی که می توان در آن خدا و مردم را گرمی داشت

جامعه عزیز، شفای زن کج رو یکی از داستان های شفابخش متعدد کتاب مقدس است که همگی به این نکته اشاره می کنند که خداوند بر هر چیزی که مردم را بیمار می کند و آنها را کوچک نگه می دارد، قدرت دارد عیسی بسیاری از افراد را از بیماری های بسیار متفاوت شفا داد، اما نه همه! شفاهای برای کسانی که به اندازه کافی قوی می پرسند و باور دارند، خودکار نیستند. هیچ اشاره ای به درخواست و ایمان زن کج اندیش نشده است (شفاهای عیسی یک استثنا باقی می ماند. آنها معجزه باقی می مانند، نشانه ای از آینده خدا. اما آنها پیامی برای همه کسانی که در زندگی خود رنج می برند دارند. در اینجا آمده است: «مطمئن باشید: خداوند از شما غافل نمی شود. او می داند چه چیزی شما را سنگین می کند، چه چیزی شما را از زندگی کامل باز می دارد و لازم نیست همینطور بماند. حتی اگر خوب نشوید، خداوند می تواند شما را از افسردگی نجات دهد تا دیگر نتوانید آنچه را که در جلوی پایتان قرار دارد ببینید، بلکه نگاهی به وسعت بهشت داشته باشید.» این باید ما را امیدوار کند. و اعتماد به نفس برای آنها موافقی که مبتلا به بیماری و رنج هستیم. آمین